



بررسی و مقایسه عشقِ ابلیس و انسان به معبود حقیقی (با تکیه بر آثار عرفانی از جمله:

الهی‌نامه عطار و تمهیدات عین‌القضات همدانی)

مهدی نصرتی^۱ (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زابل، دانشگاه آزاد اسلامی، زابل، ایران.

دکتر شیرین بقایی^۲

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

چکیده

عشق نوعی تعادل زاینده است، تعادلی که باید ایجاد شود و تحت مراقبت قرار گیرد. عشق رنج و لذت توأمان را به جوینده و سالک راه خود می‌دهد و تجربه‌ای از وحدت و یگانگی در میان تضادهاست. تضادی که گاه شیرین‌تر از عسل و گاه تلخ‌تر از زهر است؛ با همه این توصیفات، عاشق آن را برای رسیدن به معشوقش دوست دارد. می‌جنگد و می‌جوید، آن‌هم با تمام وجود. بر همین اساس، این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای به بررسی و مقایسه عشقِ ابلیس و انسان به معبود حقیقی پردازد و از این میان با توجه به دو اثر ارزشمند الهی‌نامه شیخ عطار و تمهیدات عین‌القضات، نشان دهد؛ کدام‌یک مدافع ابلیس و عشق وی و کدام‌یک، جانبدار انسان و محبت او نسبت به معبود، خالق و معشوق خود بوده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که برای رسیدن به حق، عطار و عین‌القضات، عشق را واجب سالک می‌دانند؛ بخصوص اگر این سالک، انسان ظلوماً جهولاً باشد یا ابلیس حاسد. همچنین هر دو عشق را وسیله کمال معنوی دانسته‌اند و

^۱ -nosrati1349@yahoo.com.

^۲ -bakashirin@yahoo.com.

گاه با شدت یا ضعف و خواسته و ناخواسته در مقایسه میان عشق انسان نسبت به معبود و ابلیس، تمایز قائل شده‌اند و حتی عطار بارها در الهی‌نامه به مخاطب خود این موضوع را گوشزد کرده است.

واژگان کلیدی: ابلیس، انسان، عشق، عطار، عین‌القضات، معبود.

۱- مقدمه

در تعریف عشق و محبت می‌توان به بیانی ساده، آن را علاقه مفراط به هر چیزی دانست که هرکدام از متون به اندازه درک و دریافت مخاطبین خود، آن را تفسیر کرده‌اند. همین بحث «به‌وضوح در متون عرفانی و نیز فلسفی مشاهده می‌شود که درباره آن در نقش و تأثیر منحصر به فرد آن در انسان و عرصه هستی، سخن‌های فراوان گفته شده است» (جماعتی، ۱۳۹۰: ۱۲) از این میان، عین‌القضات و عطار از جمله بزرگان عرصه عرفان در نظم و نثراند که در آثار گران‌سنگ خود از جمله «تمهیدات و الهی‌نامه» از محبت و عشق سخن‌ها گفته‌اند.

عین‌القضات عشق را «از عناصر عمده و اساسی بینش و سلوک عرفانی شمرده و حتی آن را برای وصال الهی بر سالک، فرض و واجب می‌داند و اینکه عشق با مبانی و نگرش صحیح، بهترین راه برای تکامل معنوی انسان است» (همان: ۱۲). همین عشق با توجه به اشعار جناب عطار ودیعه الهی است که علاوه بر وسیله وصال سالک به معبود و بهترین راه برای تکامل معنوی انسان، بارها، باعث جدال معشوق با عاشق شده است؛ طوری که عاشق را زار و نزار نموده تا به وصال مبدل شده است و این سالک راه زندگی را در عرصه میان بودن و نبودن، پیروز گردانیده است.

در حقیقت «منشأ عشق از دیدگاه عطار، درد است، درد کلمه‌ای است که هرگز از زبان عطار نمی‌افتد. این درد، دردی روحانی است، دردی کیهانی است که در همه اجزای عالم وجود دارد. اما انسان، انسان ظلوم و جهول، بیش از تمام کائنات به آن شعور دارد. همه اجزای عالم به آن انگیزه در پویه‌اند و پویه آن‌ها به سوی کمال است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۶۸).

اما آنچه که در این گفتار مهم، مورد بحث جزئی‌تر است؛ این است که «عشق، واقعاً قابل تعریف کلاسیک نیست؛ بلکه پدیده‌ای است که با تمام وجود درک می‌شود؛ لذا عده‌ای گفته‌اند یَدْرِکُ وَ لَا يُوصَفُ» (فاضلی، ۱۳۷۴: ۲۰۷) و بعضی دیگر:

زهی عشق، زهی عشق که ما راست خدایا چه نغز است و چه خوب است، چه زیباست! خدایا

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۴۱).

با همه این توصیف‌ها، قصد نگارنده از این پژوهش در آغاز، ریشه‌یابی مسئله عشق است و در بیان بعد؛ عشق به معبود حقیقی و جدال بر سر عمق آن، میان ابلیس و انسان با تکیه بر اشعار و نوشته‌های عطار و عین‌القضات و هواداری هرکدام از این دو (عطار و عین‌القضات) از آن دو آفریده شده (ابلیس و انسان) است و در پایان، تأثیر نوع زبان و بیان (نظم و نثر) این دو اثر ارزشمند و نویسندگان ماهر آن‌ها برای کمال است.

۱-۱- طرح و بیان مسئله

از جمله موضوع‌های قابل تأمل در اشعار و آثار عرفانی، موضوع عشق است. اهمیت این موضوع از آنجا بر جریده عالم هستی و کون و مکان نقش می‌بندد که معبود معشوق، عاشق می‌شود، عاشق، معشوقی که ساخته نشده است؛ اما از آغاز سخن، غیرت غیر، دامنگیر این عشق می‌شود و معیار و مقیاس ارزش‌گذاری این عشق (عشق انسان و ابلیس به معبود)، غیرت و پاکبازی هریک از این مخلوق‌ها می‌شود. ذکر این نکته ضرورت دارد که؛ «تا قرن پنجم هجری، صوفیه، بیشتر از محبت دم می‌زدند و از قرن پنجم به بعد، عشق در عرفان و آثار منظوم و مثنوی عرفانی وارد شده» (سجادی، ۱۳۸۴: ۲۸۲) اما آنگاه که تجلی عشق پرتوافکن می‌شود و سطح و طامات به میان می‌آید، گویی صور دمیده شده؛ حق در پی رسیدن به حق‌دار و «یَرْجِعُ الی اَصْلِهِ» است؛ اما این (ابلیس) کجا؟ و آن‌ها (معبود و انسان) کجا؟

و اما این نکته درخور توجه است که پژوهشگران در عرفان، به شرح و توضیح برخی دیدگاه‌های متصوفه، عارفان و شاعران در باب عشق، انسان و ابلیس پرداخته و انصافاً زحمات قابل توجهی را متقبل شده‌اند. جماعتی در پژوهش خود در این زمینه بیان می‌کنند «عارفان و نیز فلاسفه‌ای که مشی و تفکر عرفانی دارند، عشق را در ذات و فطرت هر موجودی ثابت و استوار دانسته‌اند و معتقد به سریان و عمومیت در همه موجودات عالم هستند؛ و همه را به اندازه ظرف وجودی خود از آن بهره‌ای است» (جماعتی، ۱۳۹۰: ۱۶) از این میان، «انسان در عشق، گوی سبقت را در شیدایی از همه ربوده و از آن خود کرده است» (همان: ۱۷)

در مقاله حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی، عشقِ ابلیس و انسان به معبود حقیقی با تکیه بر آثار عرفانی الهی‌نامه عطار و تمهیدات عین‌القضات همدانی، بررسی شده است. هدف این تحقیق، نگاهی تازه و مبتنی بر موضوع عشق به پروردگار در آثار مذکور است.

نویسنده در این پژوهش درصدد آن است تا به بررسی و مقایسه عاشق‌پیشگی انسان و ابلیس پردازد و از میان متون ادبی از جمله عطار و عین‌القضات، کدام یک را عاشق‌تر می‌دانند؟ در حالی که هرکدام به صورت مستقیم و غیر مستقیم هم از ابلیس و غیرت وی و هم از انسان و عشق وی، چون پیشینیان خود سخن‌ها گفته‌اند. با اینکه موضوع عشق گسترده است؛ اما قصد نگارنده، بررسی صرف عنصر عشق نیست، بلکه بررسی و مقایسه آن در دل و کردار انسان و ابلیس و اثبات آن میان نگاه‌های شیخ عطار و جناب عین‌القضات همدانی است. موضوع این پژوهش نیز مقایسه و بررسی عشق به معبود و میزان اختلاف تراز عشق انسان و ابلیس است که بارها در اوراق، کتاب‌ها، کنج خانقاه‌ها، دیرها، معابد و مساجد، موضوع اصلی سخن کاتبان، واعظان، عارفان و شاعران بوده است. با همه این توصیفات، برای رسیدن به کمال، باید رنج و سختی فراوانی را تحمل نماید تا در نهایت به معبود و معشوق خود برسد و این میسر نمی‌شود، مگر از راه تعقل و تفکر که در حقیقت راه‌های وصول به کمال هستند.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در حوزه مسائل و موضوعات عرفانی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است و همچنین رابطة با شعر عطار و تمهیدات عین‌القضات پژوهش‌هایی به صورت مجزا انجام شده است. که به آن اشاره می‌شود:

کتاب

-پوران شجعی (۱۳۷۸) در کتاب «مسافر سرگشته» درصدد شناساندن عارف و شاعر نامی ایران شیخ فریدالدین عطار نیشابوری است و مجموعه حاضر را براساس بازنگری در مثنوی‌های مصیبت‌نامه، الهی‌نامه، منطق‌الطیر و اسرارنامه فراهم آورده و طی آن سعی نموده عقاید عرفانی، اخلاقی، مذهبی و به طور کلی جهان بینی شیخ عطار را بازگو کند.

-عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۹) در کتاب «صدای بال سیمرغ» درباره زندگی و اندیشه عطار است. نویسنده در این اثر، با نثری استوار، زندگی عطار را همراه با توصیفی از اشعار او به تصویر می‌کشد. نویسنده در گفتار نخست با لحن خطابی، برخی مختصات روزگار عطار را برمی‌شمارد و تفاوت آن را با قرون متمادی یادآور می‌شود. وی در دومین بخش کتاب، محیط پر تشنج عطار را معرفی می‌کند و ضمن آن، این نکته را متذکر می‌شود که دنیایی که عطار در آن می‌زیست از دنیای آرمانی‌اش فاصله بسیار داشت. در آن ایام دیگر طریقه

قدما از یاد رفته بود. شرح و تبیین احوال عطار، ویژگی اشعار او، کند و کاو در مثنوی‌های شاعر و سرانجام، جست و جو در حالات روحی و تصوّف عطار کاری است که در این اثر نمود بارز یافته است.

- خدابخش اسداللهی (۱۳۸۸)، در مقاله «اندیشه‌های عرفانی عین القضاة در باب ابلیس»، به این موضوع اشاره کرده است که سجده نکردن ابلیس بر آدم (ع)، ناشی از عشق راستین او به معشوق ازلی و نیز جریان قلم تقدیر الهی است. طبق نگرش دوگانه او، که متضمن اثبات یگانگی خداست، وجود نور سیاه عزازیلی و نور سپید محمدی (ص)، اولی به عنوان محکی برای تشخیص مخلصان و دیگری به عنوان منشا درک کمالات انسانی، در عالم هستی ضرورت دارد.

- حسین جماعتی (۱۳۹۰)، در پایان نامه «نقش عشق در تکامل انسان»، به این موضوع اشاره کرده است که عشق، عالی‌ترین رکن تصوف و بالاترین و زیباترین حالی است که صوفی بهره‌مند از آن را به سر منزل مقصود می‌رساند و در طی تاریخ همانند بسیاری از مصطلحات دیگر، دستخوش تغییر قرار گرفته است و در باب شناخت انواع آن سخن رفته است. تصوف عاشقانه خداپرستی به سائقه‌ی عشق و محبت است و صوفیه که معتقد بودند کمالیت دین در کمالیت محبت است «رابطه‌ی خالق صاحب کمال جلال و جمال مطلق را با مخلوق، همچون پیوند عشق میان عاشق و معشوق می‌دیدند و می‌گفتند که هیچ آفریده‌ای نیست که در وی آتش عشق خدا نیست.

- طیبه غیاثی (۱۳۹۱) در پایان نامه «تحلیل گفتمان انتقادی اندیشه سیاسی - عرفانی عین القضاة»، به این موضوع اشاره کرده است که آثار عین القضاة همدانی عارف قرن پنجم ه.ق. را بایست نمودار پیوند عرفان و تصوف اسلامی - ایرانی با سیاست دانست. گرچه این آثار در نگاه نخستین، در ردیف آثاری چون رساله قشیریه و کشف المحجوب قرار می‌گیرند که با هدف آسیب شناسانه و جلوگیری از کجروی مریدان و سالکان از مسیر درست تصوف نوشته شده‌اند، با تأمل و ژرف اندیشی بیشتر و یاری جستن از شگردهای علمی جدید چون تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان دریافت که این آثار، صرف ارشاد مریدان و سالکان تألیف نشده است، بلکه دنباله‌ی گفتمانی هستند که از یک قرن پیش با پیشگامی صوفیانی چون حلاج و بایزید در تقابل با گفتمان حاکم شکل گرفته بود؛ نکته‌ای که گو یا تاکنون از این منظر بدان نگریسته نشده است.

- فتح الله نجارزادگان (۱۳۹۸) در کتاب «مصاف با شیطان» کوشیده جنبه‌های تربیتی، به ویژه هشدارهای قرآن و اهل بیت (ع) را طرح کند و در این راه از تمثیل، شعر و داستان بهره جسته است و از مباحث عمیق کلامی و تفسیری در این موضوع چشم پوشی کرده است. بخش اول کتاب درباره‌ی شناخت و توان و گستره فعالیت و مهارت‌ها تجهیزات و نیروهای دشمن می‌باشد و بخش دوم کتاب اختصاص به کاروزار و سیاستهای اصولی در مبارزه با دشمن دارد.

آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یاد شده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با بررسی و مقایسه عشق ابلیس و انسان به معبود با تکیه بر آثار عرفانی از جمله الهی نامه عطار و تمهیدات عین القضاة همدانی صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت می‌گیرد و نوآورانه است.

۱-۳- اهمیت و ضرورت

از آنجا که ارزش ادبی سروده‌های عطار به عنوان يك شاعر و تمهیدات عین القضاة به عنوان نویسنده عارف، جزو متون مهم عرفانی می‌باشد؛ بایسته است که موضوع عشق انسان و ابلیس در این دو اثر بررسی شود تا روشن شود که با بررسی و مقایسه عاشق‌پیشگی انسان و ابلیس و از میان متون ادبی از جمله عطار و عین القضاة، کدام یک عاشق‌تر هستند؟

۲- بحث و بررسی

۲-۱- بررسی افق اندیشه عطار و عین القضاة در باب عشق

ضمن معرفی دو نویسنده و شاعر یعنی؛ عین القضاة، نویسنده و عارف قرن پنجم و ششم و عطار، شاعر و عارف قرن ششم و هفتم، ذکر این نکته بسیار اهمیت دارد که هر دو اثر، یعنی تمهیدات و الهی نامه، تعلیمی و عرفانی هستند و نویسندگان آن‌ها برای انسان‌های روزگار خود، حکم مرشدانی بوده‌اند، برای بیان مسائل مهم از جمله؛ اثبات عشق میان ابلیس و معبود و معبود و انسان که با تجربه‌های عملی خود در پی اثبات آن قدم نهاده‌اند.

در حقیقت عطار و عین القضاة از نامدارترین شاعران و نثرنویسانی هستند که به شعر و نثر صوفیانه و عرفانی پرداخته‌اند. بخش عرفان عملی در این دو اثر، بسیار قوی است، چرا که رابطه انسان با خود، جهان، خداوند و وظایفش در قبال این‌ها را بیان می‌کند. در حقیقت بحث اصلی، رابطه انسان با خدا و خدا با ابلیس است. همان‌گونه که قبل هم اشاره شد، ابتدا در پی رفع و تبرئه تهمت شیطان‌پرسی عین القضاة با توجه به پژوهش‌های انجام شده و مستندات کتاب تمهیدات می‌باشیم.

در آغاز باید اشاره نمود که تصوف در دوران زندگی قاضی همدان (اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، چرا که «هم عامه مردم به صوفیه اعتقاد می‌ورزیدند و هم بسیاری از خواص،

وزرا، اتابکان، سلاطین و حتی گاه خلفای بغدادی نیز به ارادت و حرمت با صوفیه، سلوک می‌کردند» (ممتحن، ۱۳۹۳: ۹) برعکس متصوّفه، متشرّعه، نقطهٔ مقابل متصوّفه بودند و حربه‌ای بهتر از افکار عمومی، برای رسیدن به اهداف خود نداشتند. قاضی همدان، راه رسیدن به مطلوب را عشق و معشوق‌پرستی و آزاد بودن از هر بند و قیدی دانسته و بدین سبب بیانات او از حدود فهم عامه تجاوز کرده و مظنهٔ اتهام گردیده است.

«ای دوست! عاشقان را دین و مذهب، عشق باشد که دین ایشان، جمال معشوق باشد؛ آنکه مجازی بود، تو او را شاهد خوانی، هر که عاشق خدا باشد، جمال لقاءالله، مذهب او باشد و او شاهد او باشد؛ در حقیقت، کافر باشد. کفّری که ایمان باشد به اضافهٔ با دیگران؛ مگر این بیت‌ها نشنیده‌ای:

آن‌کس که نه عشق را شریعت دارد بنه ار هیچ عشق آن داری
هر کس که شریعت و حقیقت دارد شاهدبازی دین و طریقت دارد

مقام عشق را کسی نمی‌داند، جز خود عشق و این همان معناست که دوست داشتن چیزی، آدمی را کور و کر می‌کند: دریغا در عشق مقامی باشد که عاشق و معشوق را از آن خبر نباشد و از آن مقام، جز عشق خبر ندارد. «حُبُّكَ الشَّيْءُ يُعْمِي وَ يُبْصِمُ» این باشد. چه گویی عشق از عاشق است و یا از معشوق؟ نی نی! از معشوق است؛ پس عشق الهی از کی باشد؟ ضرورت، از جان قدسی باشد. عشق جان قدسی از کی باشد؟ از نور الهی باشد (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۳۰۷).

عین‌القضات بارها گوشزد می‌کند که:

از این دو عالم ملکوتی و جبروتی بیش از این با عالم تو نتوان آوردن. دریغا چه دانی که در این تمهید چند هزار مقام‌های مختلف واپس گذاشتیم و از هر عالمی، زبده‌ای در کسوت رموز با عالم کتابت، پدید آوردیم! باشد که از آن عالم با این عالم، چه توان آوردن؛ جرعه‌ای از کاسه‌ای لابلُ هَذَا كَثِيرٌ قَطْرَةٌ مِنْ بَحْرِ لُجِّي لَابِلُ شُعَاعٍ مِنْ شَمْسٍ» (همان: ۳۰۹)

اما باز خود چون حلاج زبان به بیان رازی می‌گشاید که عاقبت سر او را بر دار می‌کند. ذکر این نکته بسیار اهمیّت دارد که با زبان منطق، نمی‌توان از عالمی ماورای عقل و استدلال، سخن گفت و همین دشواری، بیان ذوق و حال عارفانه با زبان منطقی، عارف را هر چه بیش‌تر به سوی تأویل و بیان متناقض‌نما و شطح، سوق داده است. به همین دلیل برای آنان که اهل ذوق هستند، این زبان شیرین شنیده می‌شود؛ اما برای آنان که منطق و استدلال‌های منطقی را خوب می‌دانند، دشوارتر می‌گردد.

۲- ۲- اثبات عشق، ابلیس یا انسان؟ از دیدگاه عطار و عین القضاة

۲- ۲- ۱- ابلیس و استعاره عشق

ابلیس در لغت به معنای کذاب و نمام، شیطان و اهریمن آمده است (معین، ۱۳۸۷: ۶۷) که در قرآن کریم ۱۱ بار با عنوان ابلیس نام برده شده و ۷۰ بار با نام شیطان، همان طور که از معنای لغوی آن پیداست، موجودی متمرّد در برابر خداوند و گمراه کننده آدم و فرزندان وی معرفی شده است (حیدری، ۱۳۸۴: ۲). خوب است بدانیم که ابلیس همان میزان که عاشق بود و عابد و به لحاظ شخصیتی، عالم و هوشیار، زرنگ و به لحاظ تخصص در حرفه فریبندگی، ورزیده و ماهر، اما ایمان نداشت (مؤمنی، ۱۳۸۷: ۱۷۶). به دلیل همین بی‌ایمانی و بر باد رفتن عبادت شش هزار ساله اش در یک چشم بر هم زدن و دور شدن از معشوقش تا آخر عمر، دست از اغوای انسان بر نمی‌دارد، بنابراین واجب است انسان در برابر چنین موجود یا دشمنی سرسخت و لجوج کاملاً حواسش جمع و همیشه آماده باشد.

وقتی جرم یک‌دانه گندم، سیصد سال گریه باشد، جرم اطاعت نکردن یک‌عمر و بهتر بگوییم، یک دنیا است. ابلیس مدعی است و قهر را می‌پذیرد در حالی که معبود، لطف و محبت دارد و باید آن را خواست، اما ابلیس نمی‌خواهد.

آدم به خاطر گناهش و به جرم آن، تبعید از بهشت شد، اما آن‌قدر گریه‌ها کرد، عمری است که می‌سوزد به سزای آن اما ابلیس چه؟ «ابلیس عاشق یگانه بود و جز برای معشوق، کمر خدمت نبست و بدین جهت، آدم را نیز سجده نکرد و آن ساعت که ملعون واقع شد، زبان به تسبیح و تقدیس باری تعالی گشود و گفت: لعن تو صدبار مرا خوش‌تر است از توجّه به غیر تو و دوری از بارگاه تو» (شجیعی، ۱۳۷۸: ۸۱) مگر این نیست که عاشق باید تابع معشوق باشد و همه چیز را برای او بخواهد. این بار برای لغو نظر کسانی که برای تذکر انسان، ابیات این‌چنینی می‌آورند؛ باید گفت به ابلیس بگویند، عشق انسان را نگر در داستان لیلی و مجنون که چون مجنون را به زیارت کعبه بردند، برای شفا از عشق لیلی گفت:

از عمر من آنچه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای

(نظامی، ۱۳۸۴: ۴۷).

ابلیس در آسمان و جایگاه اولیه خود، ابلیس یکتاپرست است؛ اما به جرئت می‌توان گفت، چون در زمین قرار می‌گیرد و مقام اولیه خود را از دست می‌دهد، حس حسادت پیدا می‌کند و در پی انتقام کاری که انسان‌ها در حق او انجام داده‌اند، برمی‌آید. اما هیچ‌یک خارج از اراده خداوند نیست و در کتاب سرنوشت به قلم خداوند، همه چیز مکتوب است. این دیدگاه شاید بوی جبرگرایی دهد و قدرت اختیار و انتخاب را از انسان دور کند، اما گاهی رشته امور از دست انسان خارج شده و سرنوشت به‌خودی‌خود پیش می‌رود. در حقیقت، همین جاست که عاشقی هرکدام (انسان یا ابلیس) در دو کفه ترازوی سنجش قرار می‌گیرد؛ عین القضات می‌گوید:

«ای دوست دانی درد او از چیست؟ درد او از آن است که اول، خازن بهشت بود و از جمله مقرران بود. از آن مقام با مقام دنیا آمد و خازنی دنیا و دوزخ او را منشوری باز داد؛ از این درد گوید:

این جور نگر که با من مسکین کرد
خود خواند و خودم براند و دردم زین کرد

دریغا دانی که چه گفت؟ گفت که چندین هزار سال، معتکف کوی عشق بودم؛ چون قبولم کرد، نصیب من از او رد آمد. دریغا چه می‌شنوی! گفت: چون بر منش رحمت آمد، من را لعنت کرد که *وَإِنَّ عَلَيْنَكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ*» (عین القضات، ۱۳۸۹: ۲۲۵). دقت نما از این درد ابلیس که به تو آگاهی می‌دهد.

«خلق از ابلیس نام شنیده‌اند؛ نمی‌دانند که او را چندان ناز در سر دارد که پروای هیچ‌کس را ندارد! دریغا چرا ناز در سر دارد؟ از بهر آنکه هم قرین آمده است با خدّ و خال. چه گویی! هرگز خدّ و خال، بی زلف و ابرو و موی کمالی دارد؟ لا والله، کمال ندارد. نبینی که در نماز گویی *"أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ"* واجب آمد گفتن! از بهر این معنی در سر گرفته است ناز و غنچ و دلال و او خود سر متکبران و خود بینانست. *"خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ"* نازست» (همان: ۱۲۱).

از این میان «ظاهراً نخستین کسی که از ابلیس دفاع کرده، حلاج بوده و پس از او دفاع از ابلیس در میان صوفیه، رایج شده است و هرکدام به‌گونه‌ای به تبرئه‌ی شیطان پرداخته‌اند» (حسینی کازرونی و متوسلی، ۱۳۹۰: ۳) اما باز هیچ‌کدام را نمی‌توان حمل بر شیطان‌پرستی آن‌ها دانست.

«دریغا مگر منصور حلاج از اینجا گفت: «ما صَحَّتِ الْفِتْوَةُ إِلَّا لِأَحْمَدَ وَ ابْلِيسَ» دریغا چه می‌شنوی؟ گفت: جوانمردی، دو کس را مسلم بود: احمد را و ابلیس را. جوانمرد و مرد رسیده، این دو آمدند؛ دیگران، خود جز اطفال راه نیامده‌اند» (عین القضات، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

عین‌القضات دفاعیه‌ای علیه شیطان به معنای دینی و مذهبی و از جمله همین لفظ شیطان در دادگاه باری تعالی مطرح نمی‌کند و همه جا سخن از ابلیس فرشته برتر درگاه خداوند است و معلم فرشتگان که اراده خود خداوند جهان هستی سبب تمرد وی می‌شود و این نشان از عدم اختیار تمام موجودات و برتری خداوند است. هر چند که از نور یا آتش باشد:

«ای عزیز هر کاری که با غیر منسوب بینی به جز از خدای تعالی، آن مجاز می‌دان نه حقیقت؛ فاعل حقیقی، خدا را دان. آنجا که گفت: "قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ" این، مجاز می‌دان؛ و گمراه کردن ابلیس، همچنین مجاز می‌دان "يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ" حقیقت می‌دان. گیرم که خلق را اضلال، ابلیس کند، ابلیس را بدین صفت که آفرید. مگر موسی از بهر این گفت: "إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ". دریغا گناه، خود همه ازوست کسی را چه گناه باشد؟! مگر این بیت‌ها نشنیده‌ای؟»

همه رنج و عذاب من از بلغاریانست که مادام همی باید کشیدن
گنه بلغاریان را نیز هم نیست بگویم گر تو بتوانی شنیدن
خدایا این بلا و فتنه از توست ولیکن کس نمی یارد خجیدن
(عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

آری اینجا هیچ نشانی بر ابلیس پرستی یا محمد پرستی نیست؛ بلکه سخن از قدرت‌نمایی معبودی یکتاست که شاید امری را با واسطه انجام دهد که جهانیان بدانند که هم خود تواند انجام دهد، بدون واسطه و هم با واسطه آفریده‌های خود و همیشه در امتحانید.

لیکن جوانمرد، ابلیس، می‌گوید: اگر دیگری از سیلی می‌گریزد، ما آن را بر گردن خود گیریم:

از عشق تو ای صنم غم بر غم باد سودای توام مقیم دم بر دم باد
(عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۲۲۴)

آری می‌توان ابلیس، فرشته مقرب را ظلوماً جهولاً دیگر دانست در رقابت این عشق؟ عشقی که ریسمان و پیوندش عاشق و معشوق را در فنا فی‌الله، فرومی‌برد، هر چند خود داند و دیگری نداند. او چه دردی می‌کشد و آنگاه که شخصی نیز وارد این عرصه شود از این عرصه بی‌نصیب نخواهد بود.

گفت: ما را چون معشوق اهل یادگار خود کرد، اگر گلیم سیاه بود و اگر سفید هر دو یکی باشد؛ و هر که این فرق داند، در عشق هنوز خام است. از دست دوست، چه غسل و چه زهر. چه شکر و چه حنظل، چه لطف و چه قهر.

می نفروشم گلیم و می نفروشم گر بفروشم برهنه ماند دوشم»
(همان: ۲۲۵)

این نکته بسیار مهم است که قصد عین القضات، اصلاً رواج جنبش فراماسونری- رواج شیطان پرستی و خارج کردن تدریجی انسان از دین- نبوده است؛ اما تعمیم این نظریه به دلیل «معیار ارزش گذاری و منزلت خاصی است که عین القضات برای ابلیس قائل است- به زعم او- بندگی و تقرب ابلیس در بارگاه الهی و عشق خالصانه او به محبوب ازلی است نه تقابل ابلیس با خداوند؛ اما ابلیس شیطان پرستان این کمالات را ندارد» (عابدی و آراسته، ۱۳۹۶: ۱۸) میان ابلیس عین القضات و ابلیس شیطان پرستان، تفاوت است «ابلیس عین القضات، موحد است و در توحید بر همه سبقت می گیرد» (همان: ۱۹) این ها همه به دلیل افکار و ذهنیت و ترس از شیطان برای شیطان پرستان است؛ اما ابلیس عین القضات حدّ و مرز مشخصی دارد و از نظر او:

«سلطنت ابلیس بر کاهلان و نااهلان باشد و اگر نه با مخلصان چه کار دارد!» «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» همین معنی دارد. بندگان مخلص، آنگاه باشند که از او برگذرند که «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»؛ و عباد مخلص پس از این باشد. «و مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً» (عین- القضات، ۱۳۸۹: ۷۵).

در فرهنگ اسلامی ابلیس آفریده خداوند است و از نظر عین القضات نیز ابلیس مخلوق است و دفاعیات وی در حدّ مخلوق بودن وی است و هیچ گاه ابلیس به درجه الوهیت نمی رسد. خداوند از صفت جباریت ابلیس را و از صفت رحمانیت محمد را، یکی آن قدر عاشق و مغرور است که دیگری را در کنار خود نمی پذیرد؛ اما دیگری، آن قدر سخت می کوشد که مورد رضایت محبوبش باشد؛ در حالی که هیچ کدام جدا و سواى معشوق خود نیستند.

«اما هرگز ندانسته ای که خدا را دو نامست: یکی الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و دیگر الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ؟ از صفت جباریت ابلیس را و از صفت رحمانیت، محمد را. پس صفت رحمت غذای محمد آمد؛ و صفت قهر و غضب، غذای ابلیس» (همان: ۲۲۷)

همه این توصیف ها درست است؛ اما در معنای تعریف و تمجید است نه پرستش بی چون و چرا. «صوفیه هدف خلقت را محبت و عشق ورزی می دانند، به همین دلیل، محبت به انسان را زمینه ساز محبت به خداوند می دانند؛ در کنار صوفیه، عرفا نیز به قلب که در ادبیات تعلیمی منزلگاه صفات نیک و انسانی است ارزش و جایگاه ویژه ای قائل هستند» (ممتحن، ۱۳۹۳: ۵-۶). بنابر موارد بیان شده، عطار را به هر کیش و آیینی

که بیندارند، مردی مؤمن و راستین بود و خداوند را می پرستید، آن هم به صورت عاشقانه و از روی کمال معرفت. «طار بضاعه راه وصول به حق را سوز و گداز و درد و غم می داند» (شجیعی، ۱۳۷۸: ۱۱۳) وی مانند عین القضات میانجی در تمهیدات جانب شیطان را می گیرد و به این موضوع اشاره می کند که اگر آدم به خاطر یک دانه گندم، سیصد سال گریست. «ابلیس لعین سال هاست که در رشک و لعنت و مردودی به سر می برد و اشک می ریزد» (همان: ۱۱۴). آن ها هشدار می دهند و بارها عشق ابلیس را مثال می زنند، باشد که پند گیریم.

بر اساس کلام این دو بزرگ، رانده شدن ابلیس به دلیل کمال عشق وی به خداوند بوده است و رانده شدن انسان از بهشت به دلیل عذر تقصیر وی و دل شکستگی عاشق یعنی الله. ابلیس عاشق است، اما انسان معشوق و بعد عاشق می شود. با همه این تفاسیر هر دو باید مجازات عمل خود را ببینند. ابلیس در عشق به خداوند به درجه ای از کمال رسیده که حس حسادت وی نمی گذارد کسی با او شریک شود و این عمل، سبب می شود که میان عاشق و معشوق مانع شود، اما نمی داند؛

«کسی که مانع میان عاشق و معشوق شود، گناه بزرگی کرده است و عاشق و معشوق هر دو از دست او نالان می شوند هرگز دیده ای که کسی دو معشوق دارد و با این همه خود را نگاه باید داشت که اگر با معشوقی بود آن دیگر خونس بریزد و با دیگری همچنین؟» (عین القضات، ۱۳۸۹: ۲۳۲). هیچ کس نمی تواند دو معشوق داشته باشد، گویا این اشاره به این دارد که اگر شیطان بر انسان سجده می کرد، انسان هم در کنار خداوند می شد یک معشوق دیگر. دریغا مگر هرگز عاشق خدا و مصطفی نبوده ای و آنگاه در این میانه، ابلیس تو را وسوسه نکرده است و از دست او این بیت ها نگفته ای؟

در مکر سر زلف تو بیچاره شدیم در قهر دو چشم شوخت آواره شدیم
از ناپاکی به طبع خون خواره شدیم ما نیز کنون به طبع غم خواره شدیم

اگر این درد را، درمان او باشد، چه گویی درمان یابد یا نه؟ هر که را در عالم ابلیس رنجور و نیم کشته کنند، در عالم محمد او را به شفا حاصل آرند؛ زیرا که کفر، رقم فنا دارد و ایمان، رقم بقا؛ تا فنا نباشد، بقا نیابد» (همان: ۲۳۲).

عشق ابلیس از لونی و عشق انسان از گونه ای دیگر است، حال بین و قضاوت کن که چگونه آفریده ای هستی و چه جایگاهی داری که این گونه باید رفتار نمایی.

پیر نیشابور نیز مهم‌ترین اثر عشق را فنا دانسته و فنا را زایل شدن هستی مجازی و دور شدن از خود؛ یعنی از میان برداشتن تعینات که به قول عرفا حجاب دیدار جمال لایزال و زیبایی مطلق است، می‌داند. برخلاف عقیده- ای که وی فنا را عین عدم می‌داند جایی که نه حزن باشد و نه طرب، تفاوت‌ها از میان برخیزد و همه چیز یکی شود. سالک چون فانی شود، ثواب و عقاب در نظرش یکسان است، نتیجه فنا، رها شدن از قید کفر و دین و نور و نار است.

هر دو عالم چیست رو نعلین بیرون کن زپای تا رسی آنجا که آنجا نام نور و نار نیست
(عطار، ۱۳۵۹: ۱۱۱)

وی فنا را از عقل و جان و دین و دل به کلی بی‌خبر شدن می‌داند. وی می‌گوید: عدم علی‌الدوام اصل هر چیز است، عدم را نامی می‌داند که بر این شکل از وجود نهاده‌اند و آن در حقیقت عین وجود است، زیرا وجودی که ما نمی‌شناسیم قائم به دم است و اگر دم برنیاید زندگی ظاهری خودبه‌خود منتفی می‌گردد؛ اما آنچه عدم می‌نماید، هسته اصلی وجود است، وجود بخش. وی همچنین فنا را گسستن از صورت و دست یافتن به معنی معرفی می‌کند چنانکه می‌فرماید:

بگسلان پیوند صورت را تمام پس به آزادی درین معنی نگر
(همان: ۵۰)

راه عشق فنا است آن دل که طالب کیمیای اسرار و جاودانی مطلق است از خویشتن فانی مطلق می‌شود.

راه عشق او که اکسیر بلاست فانی مطلق شود از خویشتن
گر بقا خواهی فنا شد کز فنا محو در محو و فنا اندر فناست
هر دلی چیزی که می‌زداید بلاست کمترین چیزی که می‌زاید بقاست
(همان: ۳۷)

وی فنا را اکتسابی نمی‌داند، بلکه همانند آن نظریه‌اش در باب عشق که آن را عطیه الهی می‌داند، فنا را نیز از موهبت حق می‌داند نسبت به خلق.

محو کن عطار را زین جایگاه کین نه کسب اوست بل عین عطاست
(همان: ۳۷)

آری از آنجا که آدمی به دنبال جاودانگی می‌گردد و طبیعی است که بقا را در جهان فانی نمی‌تواند یافت، لیکن اگر ارتباطی معنوی باکمال مطلق، یعنی خدا برقرار شود و آن لطیفه معنوی که در انسان به ودیعت نهاده شده با

اصل مرتبط گردد و جزء در کل مستغرق گردد، آدمی به بقاء نایل می‌شود و این فنا به بقا می‌انجامد. هر چند از نظر عطار عشق فی‌نفسه، غیر قابل تعریف است؛ اما بیان کیفیات آن امکان‌پذیر بوده که به اعلی درجه از آن‌ها صحبت به میان رانده. پس با توجه به این موارد و ادامه کلام، نمی‌توان در مقام عشق یکی را خداپرست و یکی را شیطان‌پرست خواند؛

اما از نظر عین‌القضات که غرق در عرفان و عشق الهی شده، عشق چیز دیگری است و تنها ذره‌ای از وجود باری تعالی در نهاد انسان و چشمان ابلیس نهاده شده است که آن‌ها را از چه جایگاهی به چه مرحله‌ای سوق می‌دهد. خاک ذلیل را از حضيض به اوج می‌رساند و ابلیس را باصفت لعین از بارگاه باری تعالی به اوج حضيض می‌رساند.

«دریغا مقصود آن است که عشق الهی منقسم شد بر دو قسم، هر قسمی، جوانمردی برگرفت، آیا دانی عشق، عبودیت به تمامی که برگرفته است؟ دریغا همه عشق به تمامی خود او برگرفته است. "اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ". این باشد. ای دوست عشق پیدا و عیان در عالم ملک و عالم دنیا که دید؟ آنگاه که سالک را پیر راه شود و او را راه نماید. اگر عشق، شیخ همه شدی؛ جمله، مرید شدنی» (عین‌القضات، ۱۳۸۹: ۲۸۵).

اما نکته قابل توجه در الهی‌نامه این است که عطار برای تبیین و روشن ساختن نکته‌های حکمی و عرفانی از تمثیل‌های بسیاری بهره برده است و برای بازکردن قفل و بند اندیشه و دل انسان‌ها به آن‌ها آگاهی می‌دهد و آن‌ها را متنبه می‌کند؛ اما عین‌القضات با صراحت سخن می‌گوید. با همه این حساب‌ها تمام سخنانش مملو از پند و اندرز است و هشدار.

هر چند عطار بارها، عشق ابلیس را به انسان سرکوب می‌زند؛ چه به قصد هشدار و چه تنبیه و چه اخلاقی جهت هدایت و تعلیم و تربیت، اما شاید چون زبان شعر و تمثیلی برای یک گروه مذکور - ولی تعمیم به همه - اما آن‌گونه به چشم نمی‌آید که توصیف ابلیس در تمهیدات نمایان است. به همین دلیل، صفت شیطان‌پرستی در نثر تمهیدات بیشتر از نظم الهی‌نامه، نمود دارد و نظرگاه عین‌القضات، بیشتر از دیدگاه عطار به چشم می‌خورد. شاید بتوان گفت، دلیل دیگر این امر این باشد که عطار وحدت وجودی را کار دارد، ولی عین‌القضات، وحدت شهودی تحت تعلیم شیخ برکه و احمد غزالی را و همین امر، باعث می‌شود که به صراحت‌تر از هم‌عصران یا عرفای دیگر با وجود مخالفت‌های فراوان و وجود حسودان، بی‌پروا، آستین همت را بالا می‌زند؛ اما ظاهر بینان آنچه می‌بینند کفر و شیطان‌پرستی است. هر چند که خود، شیطان زمان هستند؛ ولی عقل و منطق آن‌ها جولانگاه

شیطان بیرون می‌شود، چرا که اجازة انسان به حریم خود را نمی‌دهد و این نشان از غرور و خودبرتر بینی شیطان و شاید حسادت وی است و دشمنی دیرینه با بنی بشر.

باید بیان کرد که این دو عارف پاک‌باخته از تمام ظرفیت‌های زبانی و بیانی برای ارائهٔ مقصود خود، بهره گرفته‌اند چرا که متون عرفانی «اعم از نظم و نثر، در قالب الفاظ بیان می‌شود. این قالب لفظی را زبان عرفانی می‌گویند که شامل زبان عبارت و زبان اشارت است. عارف در جریان سیر و سلوک و دستیابی به کشف و شهود، میان خود، طبیعت و خدا روابط و پیوندهایی برقرار می‌کند و به افق‌هایی ورای افق‌های این جهانی دست می‌یابد» (میرباقری و نیازی، بی تا: ۳) و باز این برای برای عده‌ای که ظاهرین هستند، سنگین می‌آید؛ بنابراین در نهایت، یکی را سرنوشت به تیغ جنگ از میان برمی‌دارد و یکی را به تیغ حسادت و جهل و نادانی.

تردید نیست که هر نوع دانش و اندوختهٔ ذهنی شاعر خواه ناخواه در شعرش انعکاس می‌یابد، زیرا در واقع آنچه شخصیت معنوی او را شکل می‌دهد. همان دانش‌ها و تجربه‌ها و آموخته‌هایی است که به مرور زمان و در طول زندگی به دست می‌آورد. این معارف و دانش‌ها، هنگام سرودن شعر و نوشتن نثر، از نو جان گرفته، مجال بروز و ظهور می‌یابد. شاید بتوان گفت که شعر، علاوه بر بیان عواطف و احساسات، ترجمانی است از: دانش‌ها و آموخته‌های شاعر و نثر علاوه بر علم و دانش، راهنمای مستقیمی است برای سالک، به‌ویژه وقتی که این دانش‌ها و آموخته‌ها، پیوند یافته باشد با اعتقادات استوار مذهبی و مسائلی که شاعر و نویسنده، آن‌ها را از بن دندان و صمیم قلب، پذیرفته و به آن‌ها مؤمن و معتقد گردیده است که در آن صورت، شعر و نثر او تصویری روشن از آراء و عقاید مذهبی او نیز خواهد بود.

بنابراین آنگاه که میان رودخانهٔ ادب و فرهنگ فارسی، با اقیانوس ناپیدا کرانهٔ وحی، تلاقی رخ می‌دهد، گوهرهایی از درّ و مرجان از دهان شاعر و نویسنده می‌ریزد که برای دریافت آن قطعاً باید گوهرشناس خوبی بود: از این میان عین القضاة مانند بسیار از نثر نویسان برای اثبات کلام خود به آیات و احادیث در خلال آن‌ها استناد می‌کند در حالی که عطار هم در شیوهٔ امر به معروف و نهی از منکر خود، مضمون این امر را بسیار واضح و آشکار برای مخاطب نمایان می‌سازد و به وی درس دین و مذهب و ایمان و عشق می‌دهد و همهٔ آن‌ها را می‌توان در قالب‌هایی چون هشدار و انذار، آگاه کردن مردم و تنبّه آن‌ها و...

خداوند همیشه رسالت را بر دوش یک گروه از بندگان خود از جمله پیامبران نمی‌گذارد و امر به معروف و نهی از منکر رسالت تمامی فرزندان بشر است که ذره‌ای از سرچشمه عشق الهی نوشیده‌اند و به منکران هشدار می‌دهد که درگاه رحمت الهی همیشه بر روی آفریده‌هایش باز است. عطار دقیقاً این موضوع را به انسان‌ها یادآور می‌شود.

پیمبر گفت بس مفسد زنی بود که در دین همچو گل تر دامنی بود
مگر می‌رفت در صحرا به راهی پدید آمد میان راه چاهی
سگی را دید آنجا ایستاده زبانش از تشنگی بیرون فتاده...
شب معراج دیدم همچو ماهش بهشت عدن گشته جایگاهش
زنی مفسد سگی را داد آبی جزا بودش ز حق چندین ثوابی
ز ابلیسی خود گر پاک گردی چو آدم سخت نیکو خاک گردی
چو ابلیسی منی آورد جانت کی از رحمت بود بر جاودانت»
(عطار، ۱۳۵۹: ۳۷۶).

قصد عین القضاة نیز از تقدیس شیطان در حقیقت هشدار به افراد است که در عشق به معبود فریب نخورید که چون شما بید و مبادا منیت پیدا کنید که منیت، حکایت ابلیس است و عملکرد شیطان و دانید که؛ «سلطنت ابلیس بر کاهلان و ناهلان باشد و اگر نه با مخلصان چه کار دارد!» إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ همین معنی دارد. بندگان مخلص آنگاه باشند که از او برگذرند که إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ؛ و عباد مخلص پس از این باشد «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً» (همان: ۷۵).

۲- ۳- آگاه کردن مردم و تشبیه آن‌ها

این امر که در واقع نوعی گوشه زدن به افراد نیز است در حقیقت قصد آگاه کردن آن‌هاست. عطار درس عشق انسان در مقایسه با عشق ابلیس نسبت به معبود را به گونه‌ای مطرح می‌کند که مخاطب می‌داند، جز آنچه در اراده پروردگار است، هیچ چیز دیگری معنا ندارد.

«بزرگی گفت چون یوسف چنان خواست که خود با ابن یامین دل کند راست
بدل با او یکی گردد به اخلاص به تنهائی کند هم خلوتش خاص

نهادش از پی آن صاع در بار
 بدزدی کرد منسوبش زهی کار
 چنین گفت آن بزرگ دین که مطلق
 همین رفت است با ابلیس الحق
 چرا در چشم تو خردست ابلیس
 که ره زن شد بزرگان را بتلیس
 یقین میدان که میرانی که هستند
 که صد تن را چو تو گردن شکستند
 دمی ابلیس خالی نیست زین سوز
 ز ابلیس لعین مردی درآموز
 چو در میدان مردی مرد آمد
 همه چیزش ز حق در خورد آمد»
 (عطار، ۱۳۵۹: ۱۳۰).

۲- ۲- ۴- هدایت و ارشاد افراد (پند و اندرز)

پند و اندرز نوعی امر به معروف و نهی از منکر است و «از این رو، حوزه این اصل، بسیار گسترده و شامل امر به همه رفتارها و اخلاقیات پسندیده و نهی از رذایلی است که شارع مقدس اسلام آن را محدود می‌داند. به عبارتی، یعنی آن‌جا که مسائل از حوزه شخصی بگذرد و بعد اجتماعی یابد، رعایت آن ضروری است» (مشیدی و اصغری، ۱۳۹۱: ۱). حکایت شبلی (پند و اندرز)

چو شبلی را زیادت گشت شورش
 فروبستند در قیدی به زورش
 گروهی پیش او رفتند ناگاه
 به تظاره باستادند در راه
 به ایشان گفت شبلی سخن ساز
 که چه قومید بر گوید هین راز
 همه گفتند خیل دوستانیم
 که ره جز دوستی تو ندانیم
 چو بشنید این سخن شبلی ز یاران
 بر ایشان کرد حالی سنگ باران
 همه یاران او چون سنگ دیدند
 ز بیم سنگ از پیشش رمیدند
 زبان بگشاد شبلی گفت آنگاه
 که ای جمله بهم کذاب و گمراه
 چو زخم دوست دید ابلیس نگریخت
 ولی از زخم او صد مرهم آمیخت
 عزیزا قصه ابلیس بشنو
 زمانی ترک کن تلبیس بشنو
 گر اینمردی ترا بودی زمانی
 ز تو زنده شدی هر دم جهانی
 گرچه رانده و ملعونِ راهست
 همیشه در حضور پادشاه است
 چه لعنت می‌کنی او را شب و روز
 ازو باری مسلمانی درآموز
 (عطار، ۱۳۵۹: ۱۳۷).

از نظر عین‌القضات، مذهبی، مذهب است که مرد را به خداوند برساند.

«اگر مذهبی مرد را به خدا می‌رساند آن مذهب اسلام است و اگر هیچ آگاهی ندهد طالب را، به نزد خدای تعالی آن مذهب از کفر بتر باشد. اسلام نزد روندگان، آن است که مرد را به خدا رساند و کفر آن باشد که طالب را منعی یا تقصیری درآید که از مطلوب بازماند. طالب را با دهنده مذهب، کار است نه با مذهب» (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۲۳).

این کلام‌ها مملوّ از پند و اندرز است و زبان شعر و نثر ماندگار است، چه شاعر، مقتضای مردم زمانه خود گفته باشد و منظورش گروه و شخص خاصی باشد.

۲- ۲- ۵- کاربرد اخلاقی

قوی‌ترین مثال‌ها در این بخش از زبان عطار است. وی از نظر اخلاقی معلمی بسیار توانمند است، در گفته- هایش تند نمی‌شود، جسارت نمی‌کند، فریاد بر نمی‌آورد؛ اما آهسته و متین، چون معلّمی اندیشمند، پای کرسی درس می‌نشیند و به انسان یادآور می‌شود که اَلَسْتُ وَ قَالُوا بَلَایِ خُودِ رَا بَه یَاد بیاورد تا مبادا معبودش سرکوب عمل‌های وی را بخورد و مدام ابلیس که حال دو چهره محبوب ابلیس- و منفور- شیطان- را دارد در قالب دوستی وارد شود و فریب دهد. این خلیفه‌اللّهی را و درنیاید برای بردن آبروی انسان که روزی تمامی فرشتگان گفتند: «پروردگارا می‌خواهی موجودی بیافرینی که خون‌ها بریزد و فساد کند، اما خداوند به زبان سرّ به آن‌ها پاسخ داد که همانا من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» و بدون شک راست می‌گفت: فرشته چه داند که عشق چیست؟ و در ادامه مثال عشق آن زن را که بر شاهزاده عاشق شد، می‌آورد که در عشق باید از همه چیز گذشت:

«ز صدق و سوز او شه نرم‌دل شد چه می‌گویم ز اشکش خاک گل شد
ببخشید و به ایوانش فرستاد چو نو جانی به جانانش فرستاد
بیا ای مرد اگر با ما رفیقی در آموز از زنی عشق حقیقی
وگر کم از زنانی سر فرو پوش کم از چیزی نه ای این قصه بنیوش»

(عطار، ۱۳۵۹: ۵۱).

۲- ۲- ۶- تبیین و توضیح

«عین القضاة در تمام نوشته‌هایش در پی تبیین معرفت حقیقی (عرفانی) و تمایز آن با دیگر دانش‌های بشری است و می‌کوشد تا آن‌ها با یکدیگر درآمیخته نشوند و سالک از رسیدن به دانش ظاهری خودخواه نشده و همواره

رسیدن به دانش حقیقی (معرفت) را پیش چشم داشته باشد» (کمالی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱). در اینجا عین القضات در پی تبیین معرفت حقیقی است و عطار نیز در حکایت ابلیس در پی تبیین و توضیح درد عشق ابلیس است. «هر آن قوت که نقد هر نهادست به پیش زور دست عشق با دست اگر تو مرد آبی این سخن را تو باشی هم‌نشین آن سرو بن را چو عاشق بر محک آید پدیدار شود معشوق جاویدش خریدار (عطار، ۱۳۵۹: ۱۰۸)

«لیکن جوانمرد، ابلیس، می‌گوید: اگر دیگری از سیلی می‌گریزند، ما آن را بر گردن خود گیریم:

از عشق تو ای صنم غم بر غم باد سودای تو ام مقیم دم بر دم باد
با آتش عشق تو دلم محکم باد عشقی که نه اصیل است اصلش کم باد

(عین القضات، ۱۳۸۹: ۲۲۴).

۲- ۷- تقدیرگرایی

واژه تقدیرگرایی یا قدریون و قدریه، واژه‌ای است که در تاریخ علم کلام به دو گروه اطلاق شده؛ یکی جبرگرایان و دیگری معتقدان به تقویض که دقیقاً در مقابل جبریون قرار داشته و افعال اختیاری انسان را مخلوق و مقدر خود انسان می‌دانند و برای خدا نقش فاعلی در این افعال قائل نیستند و خدا را تقدیرکننده افعال بشر نمی‌دانند. اصل این تعبیر در حدیثی از رسول‌الله (ص) وارد شده که آن حضرت، امت اسلام را از قدریه برحذر داشته، فرمودند: «لَعَنَّ اللَّهُ الْقَدَرِيَّةَ» و نیز فرمودند: «الْقَدَرِيَّةُ مَجْهُوسٌ أُمَّتِي» حکایت شبلی با ابلیس در عرفات را عطار وقتی می‌آورد با این بحث اعتقادی فاصله دارد، چون در بحث اعتقادی عدم توانایی هر موجودی و اینجا بحث قدرت لایزال خداوندی است. (از نظر ابلیس چون خداوند بدون علت و به حکم تقدیر رانده احتمال دارد به همین دلیل هم بپذیرد (اعتقاد به جبر یا سرنوشت از جانب ابلیس)

«مگر شبلی امام عالم‌افروز گذر می‌کرد در عرفات یک روز
فتادش چشم بر ابلیس ناگاه بدون گفتا که ای ملعون درگاه
چو نه اسلام داری و نه طاعت چرا گردی میان این جماعت
جگر خون شد از این تاریک روزت امیدی می‌بود از حق هنوزت
چو بشنید این سخن ابلیس پرغم زبان بگشاد و گفت ای شیخ عالم

چو حق را صد هزاران سال جاوید پرستیدم میان بیم و امید
 ملائک را به حضرت ره نمودم بهر سرگشته آن درگه نمودم
 چو بی‌علت شدستم رانده او شوم بی‌علتی هم خوانده او
 چو در کار خدا چون و چرا نیست امید از حق بریدن پس روا نیست
 چو قهرش کرد حکم و راندم آغاز عجب نبود که فضلش خواندم باز
 نمی‌دانم نمی‌دانم آلهی
 یکی از خوانده‌ای با صد نوازش تو دانی و تو دانی آنچه خواهی
 خدایا گرچه در خون آمدم من یکی را رانده‌ای با صد گدازش
 چو آن کافر پشیمانیم انگار همان انگار کاکنون آمدم من
 چو آن کافر پشیمانیم انگار همی چون نومسلمانیم انگار»
 (عطار، ۱۳۵۹:۳۷۸)

«خلق را هدایت با محمد حوالت کنند و ضلالت با ابلیس. پس چرا در حق ابوطالب عم او با او خطاب کنند که «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»؟ ای عزیز هر چه در ملک و ملکوت است، هر یکی مستخر کاری معین است؛ اما آدمی مستخر کار معین نیست، بلکه مختار است: چنانکه احراق در آتش بستند، اختیار در آدمی بستند» (عین القضاة، ۱۳۸۹: ۱۹۰).

۲-۸-تعلیم و تربیت

در این میان، عطار به جز تعلیم و تربیت شاگردان خود و افراد روزگارش امری را واجب‌تر نمی‌داند. در این میان کلام ساده و پر بار وی با چنان عشق و اشتیاقی، سوزآن همراه است، وی برای بیان مقاصد برتر و عالی‌تر عرفانی خود بهترین راه را که آوردن کلام بی‌پیرایه روان و خالی از هر آرایش و پیرایش است، انتخاب کرده و به تعلیم و تربیت می‌پردازد. از جمله درس عشق به انسان در مقایسه با عشق ابلیس را این‌گونه تدریس می‌کند. این حکایت مان حکایت یوسف و برادرش ابن یامین است که پیش‌تر در بحث آگاه کردن مردم و تنبیه آن‌ها گذشت (عطار، ۱۳۵۹: ۱۳۰-۱۲۹).

باز در حکایت نابینا با شیخ نوری، اصل کلاس درس و تربیت خود را بر این مبنا می‌گذارد که برای دوستی و نیز در راه دوستی باید جان داد، چرا که در غیر این صورت، دوستی حقیقی نخواهی بود.

چو نام دوست بنیوشی چنین شو بیک یک ذره بحری آتشین شو
 تو گر در دوستی جان در نبازی ترا آن دوستی باشد مجازی
 اگر در عشق اهل راز باشی ز صدق دوستی جانباز باشی
 (عطار، ۱۳۵۹: ۱۱۱)

۲- ۲- ۹- تأکید بر عدم ظاهرینی

عطار و عین القضاات هر دو به مخاطبین خود هشدار می‌دهند که ظاهر کلام و سخن را نینید، بلکه برای فهم هر چیزی باید به عمق آن پی برد تا بتوان نتیجه بهتری کسب نمود و واقعیت را آن‌گونه که بوده است دریافت؛ اما اصل موضوع در این آثار در رابطه با علم و آفرینش خداوند تبارک و تعالی است که انسان باید بداند خداوند گاهی خداوند خود به شخصه دست به آفرینش می‌زند و گاه با واسطه. چون انسان مه می‌گوید: خانه آب و گل آدم را به دست خویش سرشتیم» و در مورد موجودات صانع‌های دیگر که با واسطه دیگران می‌سازد؛ اما باید دقت نمود که آنچه هست، متعلق و وابسته به اوست و لاغیر.

اگر بنمایدت آن علم صورت بود آن آب حیوان بی‌کدورت
 تو را این علم حق دادست بسیار چو دانستی بمیر آزاد و هشیار
 چو بشنید این سخن از اوستاد او دلش خوش شد به شادی جان بداد او
 مخور غم ای پسر تو نیز بسیار که هست آن آب علم و کشف اسرار
 اگر تو راه دان آن نباشی در آن بیش به جز شیطان نباشی
 کرامات تو شیطانی نماید همه نور تو ظلمانی نماید
 (عطار، ۱۳۵۹: ۲۱۹)

«هر کس در این معنی راه نبرد، ابلیس داعی است در راه؛ ولیکن دعوت می‌کند از او و مصطفی دعوت می‌کند بدو. ابلیس را به درباری حضرت عزت فرو داشتند و گفتند؛ تو عاشق مایی، غیرت بر درگاه ما و بیگانگان از حضرت ما بازدار و این ندا می‌کن:

معشوق، مرا گفت نشین بر در من مگذار درون آنکه ندارد سر من
 آن‌کس که مرا خواهد گو: بیخود باش این، درخور کس نیست مگر در خور من
 (عین‌القضاات، ۱۳۹۰، ۲۲۶)

جدول شماره ۱- مفاهیم بهره‌گیری از تمهیدات در اثبات عشق

تمهیدات	موضوع تمهید	پیام تمهیدهای مذکور
تمهید اول	علم مکتسب و علم لدنی	----
تمهید ثانی	شرط‌های سالک در راه خدا	بیان جایگاه ابلیس
تمهید ثالث	آدمیان بر سه گونه فطرت آفریده شده- اند.	-----
تمهید رابع	خود را بشناس تا خدا را بشناسی	-----
تمهید خامس	شرح ارکان پنج‌گانه اسلام	ابلیس جایگاه منفی دارد و در معنای تقریبی شیطان
تمهید سادس	حقیقت و حالات عشق	حقیقت و حالات عشق- (۱۶۶) ابلیس- غرور و تکبر در ابلیس- در مورد حکمت.
تمهید سابع	حقیقت روح و دل	نفس لوامه و اماره- (۲۴۴) گوهر ابلیس- نور سیا ابلیس- گمراه کردن- آفریدن ابلیس- (۲۴۷) ضلالت با ابلیس- (۲۵۲) صفت رحمانی شیطان- (۲۵۴) اسلام شیطانی
تمهید ثامن	اسرار قرآن و حکمت خلقت انسان	----
تمهید تاسع	بیان حقیقت ایمان و کفر	(۲۷۰) مقام ابلیس- ابلیس ماهتاب نور، ابلیس مایه حجاب- (۲۸۳) نام ابلیس در زبان و بارگاه الهی- جوانمردی ابلیس و پیامبر- پذیرش سیلی توسط ابلیس.
تمهید تاسع	بیان حقیقت ایمان و کفر	(۲۹۱) یایی که با ابلیس چه می‌کند و کافی که با محمّد چه می‌کند.
تمهید تاسع	بیان حقیقت کفر و ایمان	(۲۹۲) مقایسه ابلیس و پیامبر
تمهید تاسع	-----	(۲۹۳) تکبر غرور خدادادی به ابلیس و هوشیاری وی از تفاوت جنس وی از انسان

نور رحمانی (۲۹۴) آفرینش ابلیس از نور جباری و محمد از نور رحمانی	-----	-----
(۲۹۶) ابلیس و نگهبانی دربار خداوند توسط وی	-----	-----
(۲۹۷) گناه ابلیس عشق او به خداست	-----	-----
(۳۰۲) سرزنش انسان	-----	-----
(۲۳۳) عالم ابلیس	-----	-----
(۳۵۱) نور محمد از عزت و نور ابلیس از نار- (۳۶۹) ذره‌ای از عشق محمد موحدان را و ذره‌ای از ابلیس همه کافران را	اصل و حقیقت آسمان و زمین نور محمد (ص) و ابلیس آمد	تمهید عاشر

جدول ۲- مفاهیم بهره‌گیری از الهی‌نامه در اثبات عشق

شماره مقاله	موضوع مقاله	پیام مقاله
مقاله ثانی	حکایت آن زن که بر شاهزاده عاشق شد.	برتری عشق زنی بر من
مقاله سادس	حکایت فخرالدین گرگانی و غلام	سجده‌گاه عاشق بالای دار است.
مقاله سادس	سلطان و حکایت غلبه عشق مجنون بر لیلی	قبول سجده‌گاه و سر دار شدن
مقاله سادس	حکایت پسر ماه روی با درویش صاحب‌نظر	فدا شدن در عشق
مقاله سادس	حکایت نابینا با شیخ نوری رحمه الله	فدا شدن در عشق و دوستی
مقاله سابع	حکایت شیخ ابوالقاسم همدانی	در دوستی حق باید از جان بگذری
مقاله ثامن	حکایت بچه ابلیس با آدم و حوا	مستحق دانستن ابلیس
مقاله ثامن	حکایت ابلیس و زاری کردن او	سرنوشت
مقاله ثامن	حکایت یوسف علیه‌السلام با ابن یامین	درس عشق به انسان در مقایسه با عشق ابلیس
مقاله ثامن	حکایت سلطان محمود با ایاز	عشق ابلیس به خداوند

مقاله ثامن	حکایت پسر صاحب جمال و عاشق شوریده حال	سخن گفتن خداوند با ابلیس
مقاله ثامن	حکایت ابلیس	مناظره با ابلیس
مقاله ثامن	حکایت شبلی رحمه الله علیه	پند و اندرز
مقاله ثامن	حکایت موسی (ع) در کوه طور با ابلیس	شیطان درون
مقاله رابع عشر	حکایت اسکندر و وفات او	شیطان
مقاله الثامن عشر	حکایت اصمعی با آن مرد صاحب ضیف و زنگی حادی	هوای نفس
خاتمه کتاب	حکایت شبلی با ابلیس در عرفات	امید به بازگشت برای ابلیس

۳- نتیجه گیری

هرکدام از نویسندگان این دو اثر گران سنگ در پی اهدافی خاص دست به آفرینش الهی نامه و تمهیدات زده اند از جمله عطار در پی سرکوفت زدن به انسان های زمان خود است و به آن ها هشدار می دهد که ببینید به کجا رسیده اید و مدام در حال مقایسه و برتری عشق ابلیس بر انسان است. هرچند در جای جای آن نشان از برتری عشق ابلیس است؛ ولی قصد عطار برانگیختن انسان و یادآوری جایگاه وی است؛ اما عین القضاة همین امر را به گونه ای دیگر می آورد به گمان می افتی که عین القضاة مشق ابلیس می کند، در صورتی که نام معبود را دیکته می کند و نباید هم توقع داشت که دو شخص چون هم باشند، چون اگر این گونه بود، عطار، عطار نمی شد و عین القضاة، عین القضاة.

اما عشق و محبت، پایه و اساس همه این ها است. ابلیس در پذیرش بلا و قهر و مذلت به جای لطف و محبت خداوند ظلوماً جهولای دیگری می شود و این گلیم سیاه را تا قیامت با خود دارد؛ اما رابطه خداوند با انسان، فرای رابطه وی با ابلیس است، چرا که جایگاه عاشق و معشوقی از لونی دیگر است. عاشق باید صبور باشد و تابع معشوق، اما ابلیس عاشق، نه می گوید و پشت پا می زند به تمام حاصل و کشت عمر خود.

نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است، این است که در رابطه خدا با ابلیس و خدا با انسان، ابلیس عاشق است و خداوند کریم برای جبران این عشق، دربانی خود را قبل از همه چیز به وی می‌دهد و خود به او می‌گوید، اجازه غیر ندهد. به همین دلیل، عاشق که غلام حلقه به گوش وی است، کار را به جایی می‌رساند که به معشوق او، یعنی انسان نیز اجازه ورود نمی‌دهد به همین دلیل، خداوند از عاشق خود، روی می‌گرداند و به معشوق خود روی می‌آورد و با این حساب، عشق ابلیس پررنگ‌تر از عشق انسان به خداوند است. انسان چون از علم زر می‌آید با اینکه در عالم الست، قالب بلا با عشق پاسخ گفته است؛ اما معشوقی فراموش‌کار است و محبت عاشق را فراموش می‌کند؛ ولی باز عاشق، رسالتش را فراموش نمی‌کند و مادام نشانه‌هایی برای هدایت وی می‌آورد؛ اما دیری نمی‌شود که او را به خانه اول خود برمی‌گرداند ولی باز عاشق دست از تلاش برنمی‌دارد و مدامی که انسان در حرکت مواظب اوست. این امر در مورد عاشق دیگر که همراه انسان به زمین آمده و میان وی آمده و میان وی و معشوقش یک آسمان و زمین فاصله می‌باشد، نیز مشاهده می‌شود و بارها عارفان با چشم بصیرت خود، وی را در حال زاری کردن دیده‌اند که امید خود به برگشت به جایگاه و مقام اولیّه خود را دارد و از دوری از معشوقش می‌نالند. آری این است، عشق‌ورزی خداوند با بنی بشر و دشمنی ابلیس با فرزند آدم و آن است عاشقی ابلیس با خداوند و گله‌مندی و روی‌گردانی از وی.

A study and comparison of the love of the devil and man for the true god (relying on mystical works such as: Attar's theology and the preparations of the same judges of Hamedan)

Mehdi Nosrati

Dr. Habibullah Jadid al-Islami (Supervisor)

Dr. Ahmad Reza Kikha Farzaneh

Abstract

Love is a kind of fruitful balance, a balance that must be created and nurtured. Love brings both pain and pleasure to the seeker and seeker, and is an experience of unity and oneness among contradictions. He fights and seeks, even with all his being. Accordingly, this study intends to study and compare the level and rank of love between man and the devil towards the god by descriptive-analytical method and using available books, sources and general and partial research, and among these Considering the two valuable works of Sheikh Attar's theology and the preparations of the same judges; Which one is the defender of the devil and his love and which one is the supporter of man and his love for God, his creator and lover, and can the type of text of each (order and prose) be effective in expressing the strength, weakness, effect and persuasion of this love? ? It is very important to mention that both of them consider love as an obligatory presumption for the seeker to reach the truth; Especially if this seeker is a cruelly ignorant man or a jealous devil. Both have considered love as a means of spiritual perfection, and sometimes, with intensity or weakness, and willingly or unwillingly, they have distinguished between human love for God and the devil, and even Attar has repeatedly addressed this issue to his audience in the theology. Has warned.

Keywords: Iblis, man, love, Attar, the judges, God.

منابع و مآخذ

کتابها

- قران کریم (۱۳۸۵)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: جمهوری.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹)، صدای بال سیمرغ «درباره‌ی زندگی و اندیشه عطار»، تهران: سخن.
- سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۸۴)، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوّف، چاپ یازدهم، تهران: سمت.
- شجاعی، پوران (۱۳۷۸)، مسافر سرگشته «سیری در جهان اندیشه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری»، تهران: سیمای دانش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، گزیده غزلیات شمس، چاپ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- عطار، فریدالدین (۱۳۵۹)، الهی نامه، تصحیح هلموت ریتر، تهران، انتشارات توس، چاپخانه هنر.
- عین القضاة، عبدالله بن محمد (۱۳۸۹)، تمهیدات، مقدمه و تصحیح عقیف عسیران، چ هشتم، تهران: منوچهری.
- فاضلی، قادر (۱۳۷۴)، اندیشه عطار «تحلیل افق اندیشه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری»، تهران: طلایه.
- معین، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی، تهران: میلاد.
- مؤمنی، علی (۱۳۸۷)، کمال انسان و انسان کامل «پژوهشی بنیادین در سیر تکامل انسان از منظر عقل و نقل»، قم: آیت اشراق.
- نجارزادگان، فتح الله (۱۳۹۸)، مصاف با شیطان، تهران: موسسه بوستان کتاب.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۴)، کلیات نظامی، تصحیح و شرح حسن وحید دستگردی، تهران: انتشارات طلایه.
- مقاله**
- اسداللهی، خدابخش (۱۳۸۸)، «اندیشه های عرفانی عین القضاة در باب ابلیس»، ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی جنوب، ش ۱۴، صص ۱۱-۵۳.
- جماعتی، حسین (۱۳۹۰)، «پایان نامه نقش عشق در تکامل انسان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما قاسم ترخان، فاضلی، دانشگاه معارف اسلامی.
- حسینی کازرونی، احمد و نعیمه متوسلی، (۱۳۹۰)، «حلاج و شیطان (بررسی دیدگاه های حلاج و پیروان او نسبت به شیطان در اشاعه این اندیشه)»، فصلنامه پژوهشی زبان و ادب فارسی، سال سوم، شماره ۹، صص ۷۷-۹۲.
- حیدری، حسین، (۱۳۸۴)، «سیمای دوگانه ابلیس در آثار حکیم سنایی»، نشریه مطالعات عرفانی، ش ۱، صص ۶۶-۸۹.
- عابدی، محمدرضا و آراسته، عقيله، (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی دیدگاه های شیطان پرستی و اندیشه عین القضاة درباره ابلیس»، الهیات تطبیقی، سال هشتم، ش ۱۸، صص ۶۷-۸۴.
- غیائی، طیب، (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمان انتقادی اندیشه سیاسی- عرفانی عین القضاة»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.

- کمالی، زاده، طاهره، (۱۳۹۰)، «معرفت عرفانی در آرای عین القضاة همدانی»، مجله ادیان و عرفان، سال چهل و چهارم، شماره دوم، صص ۸۴-۶۱.
- ممتحن، مهدی، (۱۳۹۳)، آمیختگی ادبیات تعلیمی با ادبیات عرفانی در تمهیدات عین القضاة همدانی، پژوهش نامه ادبیات تعلیمی، سال ششم، ش ۲۴، صص ۱۴۸-۱۳۱.

Sources and references

books

- The Holy Quran (۲۰۰۷), translated by Mehdi Elahi Qomshai, Tehran: Jumhoori.
- Zarin Koob, Abdul Hossein (۲۰۰۱), Simorgh's Voice "About Attar's Life and Thought", Tehran: Sokhn.
- Sajjadi, Seyyed Ziauddin (۲۰۰۶), an introduction to the basics of mysticism and Sufism, ۱۱th edition, Tehran: Samt.
- Shajiei, Puran (۲۰۰۰), the lost traveler, "Traveling in the world of the thought of Sheikh Fariduddin Attar Neishabouri", Tehran: Simai Danesh.
- Shafi'i Kodkani, Mohammadreza (۲۰۰۹), selection of Shams's poems, ۱۰th edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Attar, Farid al-Din (۱۹۸۱), Elahinameh, corrected by Helmut Ritter, Tehran, Tos Publishing House, Art Printing House.
- Ain al-Qadat, Abdullah bin Muhammad (۲۰۱۱), preparations, introduction and correction by Afif Asiran, ۸th chapter, Tehran: Manouchehri.
- Fazli, Qadir (۱۹۹۶), Attar's thought "Analysis of the horizon of the thought of Sheikh Fariduddin Attar Neishaburi", Tehran: Talaiyeh.
- Moin, Mohammad (۲۰۰۹), Farhang Farsi, Tehran: Milad.
- Momeni, Ali (۲۰۰۷), Kamal Insan and Insan Kamel, "Fundamental research in the course of human evolution from the point of view of reason and narration", Qom: Ayat Ashraq.
- Najarzadegan, Fethullah (۲۰۱۸), Confronting Satan, Tehran: Bostan Kitab Institute.

--Nizami Ganjavi, Elias bin Yusuf (۲۰۰۴), *Kliat Nizami*, edited and described by Hasan Vahid Dastgardi, Tehran: Talaiye Publications.

Article

- Asadollahi, Khodabakhsh (۲۰۰۸), "Ain al-Qadat's Mystical Thoughts on Iblis", *Southern Mystical Literature and Mythology*, vol. ۱۴, pp. ۵۳-۱۱.

Jamati, Hossein (۲۰۱۲), "Thesis on the Role of Love in Human Evolution", Master's Thesis, supervisor Qasim Tarkhan, Fazli, University of Islamic Education.

- Hosseini Kazrouni, Ahmed and Naimah Mutusali, (۲۰۱۳), "Hallaj and Satan (examination of the views of Hallaj and his followers towards Satan in the spread of this idea)", *Research Quarterly of Persian Language and Literature*, ۳rd year, number ۹, pp. ۷۷-۹۲.

- Heydari, Hossein, (۲۰۰۴), "The double image of Iblis in the works of Hakim Sana'i", *Esfani Studies*, Vol. ۱, pp. ۶۶-۸۹.

- Abedi, Mohammadreza and Arasteh, Aqila, (۲۰۱۶), "Comparative study of the views of Satanism and Ain al-Qadat's thought about the Devil", *Comparative Theology*, ۱th year, vol. ۱۸, pp. ۶۷-۸۴.

- Ghiashi, Taybeh, (۲۰۱۷), "Analysis of the critical discourse of the political-mystical thought of Ain al-Qadat", Master's thesis, Vali Asr University (AJ) Rafsanjan.

Kamali, Zadeh, Tahereh, (۲۰۱۲), "Esophical knowledge in the opinions of Hamdani's Ain-al-Qadat", *Adian and Irfan Magazine*, ۴۴th year, ۲nd issue, pp. ۶۱-۸۴.

- Mohmohan, Mehdi, (۲۰۱۳), the fusion of educational literature with mystical literature in the preparations of Ain-al-Qadat Hamdani, *Research Journal of Educational Literature*, ۶th year, vol. ۲۴, pp. ۱۳۱-۱۴۸.

Examining and comparing the love of the devil and man for the true God (based on mystical works such as: Attar's Divine Book and Ain al-Qadat Hamadani's preparations)

Mehdi Nosrati^v (author in charge)

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Zabul Branch, Islamic Azad University, Zabul, Iran

Dr. Shirin Baghai^t

Department of Persian Language and Literature, Farhangian University

Abstract

Love is a generative balance, a balance that needs to be created and nurtured. Love gives both pain and pleasure to the seeker and seeker and is an experience of unity in the midst of contradictions. A contrast that is sometimes sweeter than honey and sometimes bitterer than poison; With all these descriptions, the lover loves it to reach his beloved. He fights and chews, that too with all his heart. Based on this, this research aims to examine and compare the love of the devil and man for the true God with a descriptive-analytical method and a library tool, and among these, considering the two valuable works of Sheikh Attar's Divine Book and Ain al-Qadat's Tahimidat. to show Which one has been the defender of the devil and his love and which one has been on the side of man and his love for his god, creator and lover. The results of the research show that in order to reach the truth, Attar and Ain al-Qadat consider love as a necessity for the seeker; Especially if this seeker is an ignorant man or a jealous devil. Also, both of them have considered love as a means of spiritual perfection and sometimes they have distinguished between the love of man towards God and the devil with strength or weakness and willingly and unwillingly. has warned

Key words: Iblis, human, love, Attar, Ain al-Qadat, God.
